

اشغال کند؛ و فکرشان ابطال و افسار فانی شود؛ ملتفت می شود بدیده میگویم؛ اگر چشم و گوش اینها در مسائل مختلف زندگی زیاد ارجح؛ باز شود فردا میخواند در همه چیز دعوات نماید و قضولی کنند؛  
گفتم: این عقیده شما اولی هر کسی عقیده ای دارد؛ اجازه بدیدیم هم عقیده ام در امرش  
کنم عقیده ما درست عکس اینست؛ ما نمودیم بکنیم؛ مصالح عالمه؛ مملکتی ایجاد می کند که با هر نوع  
وسيلة فساد اخلاقی عمومی (بهر نام و بهر عنوان که باشد) مبارزه شود تا سل جوانان از این سقوط اخلاقی  
نجات یابند.

جمعیتی که اصول اخلاقی و ایمان را از دست بدهند پیش از همه آماده پذیرفتن مراسمهای  
خطرناک هستند، با سانترین وجهی حاضرند. پایگاه کارکنان همکاری کنند برای آنها غمناک  
مفهوم می دارد و نه مملکت و نه سر بلندی و سعادت آنها فقط وسائل اشیاء شهوات است خود را  
می پرستند، اینگونه افراد از همه خطرناک ترند.

و آنکسی که مشربین ذخیره آینده این اجتماع و این ملت است؛ بر نسل جوان است؛ وقتی جوانها  
در سراشیبی سقوط اخلاقی افتادند فرادی باطل و بی معرفت و بی تربیت خوانند و در گذر  
نمی توانند سلامت بر رگه خود را در حفظ این آب خاک و شرافت و استقلال این مملکت حفظ کنند.  
باید دید چه عواملی آنها را سوی دستجات مختلف سیاسی میکشاند، فکری برای درمان  
آن دردها کرد، نه اینکه آنها را در دام این سرگرمیهای خطرناک انداخته این عاقلانه نیست  
که بیمار خطرناکی را با قرصهای مسکن و سمومی بدار او کنیم؛ دود این کارها در چشم  
همه می رود؛ این بد عقیده ما؛ با عقیده مسلمانان گمانی در این باره چه باشد؟

## مناجات با خدا

امیر مؤمنان (ع) است که در مناجات با خدا گفت که در صورتی که جمعی از

بلاغت و اجاری ساخت و عریک از آنها گوهری است عالی و گرانها :

۱- «الهی کفی لی عزای ان اکون لك عبداً پروردگارا این عزت

برای من کافی است که بنده تو می باشم»

۲- «الهی کفی لی فخر ان تکون لی ربا بارالها این افتخار برای

من پس است که تو پروردگار مرا باشی.»

۳- انت کما احب فاجعلنی کما تحب خدایا تو احسان هستی کسین

مبخواهم مرا هم آنچنان کنی که تو میخواهی (حاصل مدد)

انسانی بوده‌اند در خود پرستش و بندگی نیستند یعنی نمیتوان آنها را پرستید .  
توجه بعبد اصلی جهان هستی و چشم برداشتن از عبادان ساختگی و منحصر ساختن عبودیت و اطاعت بدون قید و شرط مفهوم « توحید عبادت » است . و این ترتیب ذبح‌های اسارتی را که انسان نادان گاهی پر دست‌و پایی خود بر فکر عقل خود پنهان کرده در سایه همین شبهه توحید از هم گسسته میشود .

استدلالات توحید با میگوید : هر چشمه تمام قدرتها و هستیا عبادت است ، خداست که منبع اصلی هر کمالی است و تمامی کمالات از وجود او میجوشد .  
او از همه چیز برتر و همه موجودات و مقامات در برابر او بی‌ارزشند .  
او مالک اصلی و صاحب اختیار ما و بیخشنده تمام نعمتها و مساعدتهاست .  
او است که مصالح واقعی ما را تشخیص میدهد و حفظ سیرتندگی سعادتمندانه ما را میتواند تعیین کند .

روی این جهات توجه بنیرذات پاک او غلط ؛ و خضوع در برابر او بی‌غرض و بوالهوس نیست  
غیر او عرضی و عارضی و تسلیم بدون قید و شرط در برابر غیر او بی‌جهت است .  
البته مادر برابر کسانی که از طرف او وظیفه داشته‌اند ما را دارند حضور میکنند و فرمان آنها را گردن می‌نیم ؛ ولی باز آخرین مرحله خضوع که پرستش نامیده میشود خضوع در برابر ذات خداست و اطاعت فرمان فرستادگان و اولیاء او هم از این نظر است که بازگشت به اطاعت او میکند بلکه عین اطاعت او است .

بیمارت روشنتر عامل اصلی عبودیت و بندگی و اطاعت بدون قید و شرط با مالکیت است  
پا بختنده نعمتها بودن ، یا عظمت و بزرگی مقام ؛ یا از مصالح واقعی بندگان آگاه و باخبر بودن ؛ تمام اینها مخصوص ذات خداست و در غیر او پیدا نمیشود ، بنابراین بندگی و عبودیت و پرستش و انقیاد مطلق هم مخصوص ذات اوست و برای غیر او هیچگونه دلیلی ندارد و دیگران هم افرادی مثل خود ما هستند .

قرآن مجید نیز با بیان روشنی ما را متوجه این اصل عقلی کرده و صریحاً میگوید :  
ان الذین قدعون من دون الله عباد افعالهم ( اعراف - آیه ۹۳ )  
که غیر از خدا میخواهند ( و طوطی بندگی و عبودیت آنها را برگردن مینهد ) بندگانی مثل خود شما هستند ؛ ( و مانند شما چیزی از خود ندارند ) .  
یعنی افرادی تا توان عاجز ندو کوچکتر بر تأثیری در سر نوشت واقعی شما ندارند و اگر مدعی شوند که میتوانند گرهی از کار شما بگشایند دروغ میگویند .

روشنترین نشانه‌های و انوارانی آفتاب همین است که نمیتوانند بدون بهره برداری از وجود شاد و بدون استعمار و گرات بر تکی خود ادامه دهند ؛  
از این بیانات روشن شد که توجه باصل توحید گذشته از سایر کمالات و افتخاراتی که برای انسان میتواند بهار آورد و آرزو از لذت بندگی بندگان ضعیف نجات من بخشد و از اطاعت فرمان ارباب زور و زر باند می‌دارد .

توجه باصل و توحید عبادت در ح انسانها بلند و نظر انداز عقل انسانها وسیع میسازد و روح آزادگی را در انسان میبندد .

در موعود کلمه « پرستش » را در غیر خدا بکار نبرده و چشم و گوشتی بسته بر فرمان این دو آن گردن نمی‌دهد . امام باقر (ع) میفرماید : من اطاع رجلا فی معصیه فقد عبده ( ۱ )  
کسیکه در انجام گناهی اطاعت فرمان دیگری کند او را پرستش نموده است ؛ و در جای دیگر میخوانیم : من اطاع مخلوقاً فی معصیه الله فکانما سجد لغير الله ؛  
کسیکه اطاعت فرمان مخلوقی در نافرمانی و معصیت خدا کند مانند اینست که برای غیر خدا سجده کرده باشد .

توحید افعال

منظور از توحید افعال ، اینست که تمام کارها در جهان بذات خدا باز میگردند و هر وجودی هر گونه اثر و عاقلیت دارد از اوست ؛ سوزندگی آتش ، برندگی شمشیر ، درخشدگی آفتاب ؛  
زلالی گل ، درمان خستیدن داورها ، و ... همه از ناحیه خدا و به فرمان اوست .  
حتی کارهایی که از احساس میزند و عاقلان آن مختار و آزاد هستیم باز قدرت بر انجام آن از ناحیه خداست ؛ تنها ما گاهی از این قدرت حسن استفاده و گاهی سوء استفاده میکنیم و آنرا در راههای غلط مصرف مینماییم .

بیمارت دیگر ، هیچ موجودی از خود استقلال در تأثیر ندارد ؛ مؤثر مستقل در سراسر عالم هستی فقط ذات پاک خداست .

گرچه عده‌ای ( مانند اشرفیها که ظانینای از اهل تسنن هستند ) در این قسمت راه افراط را پیموده‌اند و بکنی علل و اسباب مادی را انکار نموده‌اند ، و معتقدند که مثلا ؛  
آتش هیچگونه تأثیری در سوزاندن اجسام ، و آب هیچگونه تأثیری در رواندن گیاهان ندارد . بلکه عبادت خداوند بر این جاری شده که هنگامیکه جسمی با آتش نزدیک میشود خداوند آنرا میسوزاند ؛ و گیاهی که آب پای آن میریزند خداوند آنرا میرویانند ؛ خلاصه از نظر ( بقیه در ردیل صفحه ۱۲ )

دوست مشکل تراز دوست یابی است .

از این بیان بخوبی میتوان استفاده کرد که بتوان این افراد اجتماع اشخاص لجاج و ستیزه جو میباشند .

شخص لجاج در هر موضوعی خواه کوچک و بایر رنگ سعی میکند با سخنان زهر آگین خود با طرفایان و دوستان حمله کرده تنیده آنان را باطل و پادیه شمرده فکر و عقیده خود را بر همه تحمیل کند . در صورتیکه تحمیل عقیده مسادی با نتیجه و کوچک شمردن دیگران و ناپدید کردن شخصیت آنان است شاید افراد نادری پیدا شوند که در برابر سبب تحقیرها ایستادگی کنند ناراشته دوستی خود را قطع ننمایند . ولی نوع افراد ناپسند نامتو نباشند و به سرعت و دوستی خود ادامه نمیدهند . بعضی علل شخص لجاج دور بر وز دوستان خود را یکی پس از دیگری از دست میدهند . جهت وضع روحی او بجای دوست یابی برای او دشمن تراشی میماند .

اینگویان افراد بهمان نسبت که دوستان خود را از دست میدهند آبرو و حیثیت اجتماعی آنان در تزلزل بوده دائماً کاهش مییابد . در نتیجه موقعیت و احترام اجتماع آنها لطمه خورده و قدر و مقام خویش را از دست خواهند داد .

علی علیه السلام فرماید : « من ضن بعرضه فلبیع المرءة » (۱) یعنی هر که با بروی خویش بخل ورزد ، باید ستیزه جوی راها کند .

(۱) نهج البلاغه .

(پایه از من) آنها آب و آتش هر دو مانند من و هیچ تفاوتی ندارند ، تفاوت در اراده و محبت خدا است که اساساً سوزاندن را هم را این و رویا بندن را مقارن آن خواسته است بدون اینکه آنها گویند بزرگترین دشمنی داشته باشند .

البته این عقیده که نتیجه آن انکار داصل علیت ، بطور کلی در تمام موجودات عالم آفرینش است یک عقیده کاملاً افراطی است ؛ و هیچ دلیلی ندارد که ما این اصل مسلم را که از کودکی با چشم خود در سراسر عالم هستی دیده ایم و در تمام آموزش زندگی روزانه مورد توجه ماست انکار کنیم ؛ متها باید توجه داشته باشیم که اینها استدلال از خود ندارند و هر چه دارند از ناحیه خداست و مستقل در تأثیر فقط ذات اوست . اینست مفهوم صحیح «توحید افعاله» .

# الکل

## واثرات زیانبخش آن در بدن انسان

اثرات زبان آورد الکل بارها مورد بحث قرار گرفته در اینجا فقط از لحاظ علمی بحث می شود :

کسی که الکل میخورد و الکلیت نامیده میشود ، در اثر شرب الکل دو نوع مسمومیت ایجاد میشود که تحت عنوان مسمومیت حاد و مسمومیت مزمن در زیر مفسر میگردد .

الف - مسمومیت حاد = مستی ، که خود سه مرحله دارد :

مرحله یکم - ایجاد تحریکات تمایلی و بیانی یعنی سرعت تکلم است که گذشته اش بیادش می آید و آنرا بی اراده بیان میکند ، بر پروا میخیزد ، گاهی بیخودی میگوید ، غریبه میگوید ، حرمت زیاد در او پیدا میشود و در این مرحله است که ممکن است به آدم کشی یا دزدی ، با کارهای پر جنس و دزدی بزند و اگر در این حالت هر خود کشی کند با سرعت خیالی زیاد خواهد بود ، دست ولایت جان خود و مردم را فراموش میکند .

مرحله دوم - رخوت دستنی پیدا میکند ، سر گیجه وعدم تعادل دارد ؛ جسمانش برافروخته و کنترل ندارد . سرعت سقوط میکند ؛ تلو تلو میخورد و آنچه میبیند نمی شود واضحی است .

مرحله سوم - خواب آلودگی دارد ؛ استفراغ میکند ، و ممکن است بر مراحوردگی دچار شود در این حالت دیده شده پس از چند ساعت خواب ، اینجالت بر طرف میخورد ، خشکی دهان و تشنگی سردرد دارد و گاهی سکنه قلبی دست میدهد .

### مسمومیت مزمن

گاهی کسانی دائماً مشروبات الکلی می نوشند اینها دچار مسمومیت مزمن یا الکلیسم مزمن هستند اینها گرفتار سوزش معده میشوند ، صبح ها در نشان باردار و تلخ است و درم معده پیدا میکنند ، کبد دردناک دارند ، ممکن است به پرفان دچار شوند ، دچار تشمع کبد گردند ، قهقهان ناسالم و تصلب شرايين و فشارخون زیاد و چهره ز پف آلوده گوش ها ز بینی کپوه دارند . تورم قلب وعدم تکافؤ قلب (که گفته است) در اینجام دردناکی را بر ایشان پیش بینی